

نای حکمت مواظ حضرت رسول (ص) به ابوذر غفاری

<?xml encoding="UTF-8">

سخن ناشر

گوهرهایی ناب از پیشوایان معصوم - که درود خدا بر آنان باد - در صدف کتابها و گنجینه کتابخانهها نهفته‌اند که چون آشکار گردند، دلربایی میکنند؛ حکمت‌هایی که اندیشه‌ها بدانها سخت نیازمندند و دست انسان امروز از دامان بلندشان کوتاه است .

روا نیست که این گوهرهای ببدیل مخزنِ عرفان را در این عصر پرنیاز و به این نسل عطشناک عرضه نکنیم . امروز مناسبترین زمان برای ارائه معارف ناب اسلامی است؛ ارائه‌های نوین و به گونه‌های دلنشین؛ در اسلوبی شیوا و با شیوهای زیبا؛ در جذابترین قالبها و دلرباترین جامه ها .

در این عصر که بینشهای رشد یافته از نظاره خارستان مکتبهای مادّی به ستوه آمده و اندیشه‌های بالنده از کاوش در شور هزار مرامهای ساخته افکار علیل، ملول گشته و وجدانهای بیدار از تماشای نابسامانیهای جوامع بشری به عذابی دردناک گرفتار شده و جانهای هشیار از تنفس در فضای آلوده مفاسد اجتماعی به تنگ آمده‌اند و همگی در جستجوی راه نجات و آب حیاتند، و در عصری که باروهای سست بنیان مسلکهای الحادی همچنان در حال فرو ریختن است و نسل سرگشته و هراسناک امروز در پی یافتن پناهگاهی امن و دژی استوار است؛ بر اندیشمندان متعهد و نخبگان پرورش یافته مکتب الهی اسلام، فرض است که از بوستان با طراوت معنویت و محضر پر فیض ارباب عصمت، گلهای معرفت برگیرند و به خردمندان دردمند و جویندگان حقیقت، بخصوص نوجوانان و جوانان پاکنهاد که طالبان حقیقی این سرچشمه‌های آب حیاتند، تقدیم نمایند .

این دفتر که به قلم زیبا و توانای ادیب فرزانه استاد جواد محدّثی تبیین و تشریح شده و پنجمین دفتر از سلسله مباحث «پیام معصومان» است، ارمغانی است از بوستان خاندان عصمت (علیهم السلام) و برگزیده‌های از حکمت‌های ژرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که به یار صاحب‌دل و صحابی رازدار خویش «ابوذر غفاری» به ودیعت داده‌اند تا خود بهره گیرد و سپس به همه تشنه کامان زلال معرفت در همه اعصار برساند . امید آنکه شهدی باشد جانپور در کام جویندگان سرچشمه آب حیات و رهپویان راه نجات . ان شاء الله .

دیدگاهها و راهنماییهای خوانندگان ارجمند را بر دیده سپاس منھیم و از خداوند توفیق معرفت و طاعت و ارائه ارمغانهایی دیگر از این باب را مطلبیم .

مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی پارسایان

درباره این کتاب (به دلیل کم بودن صفحات این کتاب، تصمیم گرفته شد که این کتاب در قسمت مقالات این وبسایت گنجانیده گردد .)

وقتی موعظه، از زبان پیامبر باشد و از جان محمد «ص» بجوشد، و بر جان و دل «ابوذر» نشیند، سزاوار است که گوش جان همه عالمیان در همه زمانها آن حکمت‌های تراویده از زبان رسول را مشتاقانه خریدار شود و چهره روح درچشمه زلال این مواعظ، شادابی یابد .

«نای حکمت» نبوی، زمزمه‌گر نوای بیداری فطرت و رویش یقین و معرفت در بوستانِ جانهای پند نبوش است .
سپاسگزار خدمات و تلاشهای پیشینیانیم که با تألیفات خویش، گنجینهای از معارف والای مکتب را برای آیندگان به میراث نهادند، تا ما امروز پس از چهارده قرن، بتوانیم کنار «مائده آسمانی» احادیث بنشینیم و سخنان پیامبر به ابوذر را بخوانیم و بشنویم و پند گیریم .

آنچه سخوانید، شرح گونه‌های فشرده بر فرازهای مواعظ بلندی است که رسول خدا «ص» به «ابوذر غفاری» تعلیم داده‌است، سخنانی حکمت بار و سودمند، از پیامبر حکمت و حکومت، به شهید زنده ریزه، حضرت ابوذر «ع» که متن آن در کتب حدیث نیز آمده‌است .

گرچه این مواعظ، پیشتر هم به صورتهای دیگر همراه با ترجمه منتشر شده‌است، اما ترجمه و تبیینی که در این کتاب سخوانید، از نظر قلم و نوع برداشت و زاویه دید، ویژگیهایی دارد که میتواند برای اهل مطالعه در این روزگار، بویژه جوانان جویای یقین و پویای راه کمال و سلوک روحی، مفیدتر باشد .

قم - جواد محدثی تابستان 1376

الگو گرفتن از الگوها

«ابوذر غفاری» ، شاگردی است ممتاز، در مکتب اسلام .

استادش «محمد» است (صلوات الله علیه) کتابش، «قرآن» ، دوره آموزش، «طول عمر» ، رشته آموزشی، «انسانیت» .

ابوذر، انسان نمونه و الگوی والایی است، برای همه آنان که میخواهند در «مکتب اسلام» و در تربیت دینی، «چگونه بودن» را بیاموزند .

بشك، آنچه ابوذر از پیامبر مآموزد، درسهایی است متعالتر از آنچه دیگران در فکر فرا گرفتن آنند .

خوبست که ما هم این درس را بیاموزیم و به کار گیریم .

تا زندگیمان معنی پیدا کند، و حیاطمان «هدفدار» شود، و حرکتمان «جهتدار» گردد، و جهت حرکتمان به سوی «خدا» گردد، که ... «إِلَّا اللَّهُ الْمَصِير» .

شان نزول «ابوالاسود دوئلی» ، یکی از یاران خالص علی علیه‌السلام و شیعیان پاك و مدافعان سرسخت و وفادار ولایت، مگوید : در ایامی که «ابوذر غفاری» این یار محبوب پیامبر و صحابی انقلابی و شورگستر آن حضرت در «ریزه» تبعید بود، پیش او رفتم .

ابوذر گفت : روزی در مسجد، خدمت رسول گرامی رسیدم .

در مسجد، جز پیامبر اسلام و علی «ع» کسی دیگر نبود .

خلوت مسجد را مغتنم شمردم و پیش رسول الله رفته، گفتم : «ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت ... مرا وصیت و سفارشی کن، تا خداوند مرا به خاطر آن سود دهد .

فرمود : «چه خوب، ای ابوذر! «تو از مایی» .

تو از خانواده مایی، و تو را سفارش میکنم که آن را خوب فراگیری، وصیت و توصیه‌های که در بردارنده تمام راهها و روشهای خیر و خوبی است .

اگر آن را بیاموزی و پاسدارش باشی؛ به منزله دو بالی خواهد بود که تو را در پرواز مدد کند ... « محمد «ص» ، معلم توحیداز اینجا، سخنان پیامبر به ابوذر شروع میشود .

رسول خدا، شاگردی ممتاز و گوش‌پندنیوش و قلبی آگاه را در پیش و رو به رو دارد و میداند که پیام و سخنش بر دل خداشناس خواهد نشست .

میداند که نصیحت و توصیه‌هایش، تباه نخواهد شد و هدر نخواهد رفت .

محمد «ص» و ابوذر، رو به روی همانند .

رسول خدا سخن مگوید «ابوذر» ، گوش جان را به این چشم‌هزار زلال معرفت و تعلیم گشوده است .

پیامبر، سخن را از «خدا» آغاز میکند : «ای ابوذر! خدا را چگونه عبادت کن که گویا او را مبینی .

اگر تو او را نمبینی، او تو را مبیند .

بدان که سرآغاز عبادت و خداپرستی، «معرفت» و «شناخت» است .

او قبل از هرچیز، «اَوَّل» است و چیزی پیش از او نبوده است .

او یکتایی است که دوّمی ندارد .

پایندهای است که نهایت ندارد .

آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، پدید آمده از قدرت اوست .

او .

«آگاه» و «توانا» است ... « رسالت جهانی پیامبرپس از این درس نخست توحیدی، پیامبر به درس دوم میپردازد .

از دعوت جهانی خویش مگوید .

و ... از فلسفه بعثت مفرماید : «پس از توحید مرحله دوم «بندگی خدا» ، ایمان آوردن به من است و اعتراف و اقرار به این که خداوند مرا به سوی تمامی بشریت، بهعنوان «بشیر» و «نذیر» فرستاده است، تا اینکه خلاق را به فرمان خدا به سوی حق (که خداوند است) دعوت کنم ... » آنگاه به نقش جهت‌دهنده و نظام‌بخشی و وحدت‌آفرینی «اهلبیت» اشاره میکند و در مقام برقراری پیوند استوار و محبت عملاّفرین با این «خانواده» مفرماید : «پس از توحید و اعتراف به رسالت من، دوستی کردن با «اهلبیت من» است، این خانه و خانواده‌های که به خواست خدا و اراده او نجس و پلیدی از آن رفته و به «طهارت» رسیده است .

ای ابوذر! ... بدان که خداوند، اهل بیت مرا در میان امتم، همچون کشتی نجات بخش نوح قرار داده است که هر که بر این سفینه برآید، نجات مییابد و هر که از آن روی بگرداند، غرق خواهد شد ... » درسی برای زندگمشغله‌ها، همیشه باز دارنده انسان از تلاشهای پیش برنده است .

آفتهای جسمی و بیماریها، سرعت پرواز انسان را مکهاهد .

خوشبخت کسی است که تنی سالم و فرصتی آزاد و فراغتی داشته باشد تا بتواند به آنچه که «باید» برسد و دست یابد .

پیامبر، در ادامه سخنانش با ابوذر، با یادآوری این مطلب، این درس بزرگ را مدهد که باید از فرصتها، تندرستیها، تواناییها، فراغت‌ها و جوانیها، حداکثر استفاده را برد .

پس از بیان این نکته که بیشتر مردم در دو نعمت «صحت» و «فراغت» مغبون و زیان زدهاند، مفرماید : « ... ای

ابوذر! پنج چیز را قبل از پنج چیز، قدر بشناس و غنیمت بدان : جوانات را، قبل از پیری، تندرسات را، قبل از بیماری، داراییات را، قبل از تنگدستی، فراغت خود را، قبل از گرفتاری، و ... زندگی را، قبل از مرگ ... « راستی، چه درس شگفت و بزرگ و حکیمانهای! مگر نه اینکه سرمایههای سودآور انسان در بازار زندگی، عبارت است از : « جوانی » ، « سلامتی » ، « امکانات مادی » ، « فراغت » و سرمایه « عمر » ؟! و مگر نه اینکه آفت هر يك از اینها، در کنارش بیان شده است؟ اگر بتوانیم در جوانی، کاری برای پیری بکنیم، اگر بتوانیم از تندرستی، بهره کامل ببریم، اگر موفق شویم « مال » را در جای درست خود، مصرف و خرج کنیم، اگر از فرصتهای گرانبها، حداکثر استفاده را بگیریم، و اگر از عمر گرانبهای، برای خانه ابدی و سرای آخرت، رهنوشتهای برداریم، دیگر چه غم و اندوهی؟ بیشتر زیان زدگان، کسانیاند که گهر وقت را، رایگان از دست مدهند .

مگر میتوان وقت رفته را باز آورد؟ ... هرگز! از رسول خدا بشنویم : « ... ای ابوذر! از این که کاری را به آینده موکول کنی (و کار امروز را به فردا بیفکنی = تسويف) بپرهیز .

تو امروز، در مقابل امروز هستی، از آینده چه خبر داری؟ اگر فردایی داشتی، برای فردایت چنان باش که برای «امروز» ت بودی .

و اگر به «فردا» نرسیدی، بر کوتاهی و قصور امروز، اندوه نخواهی داشت .

ای ابوذر! ... چه بسا کسانی که به استقبال روزی مشتابند و در انتظار «فردا» یی هستند ولی هرگز به آن نمرسند .

اگر به «اجل» و سرنوشت آن بیندیشی، آرزوهای دور و دراز، و مغرور شدن به آنها را دشمن خواهی دانست ... « ای ابوذر! در دنیا چنان باش که گویی غریبی هستی، یا يك رهگذر، و خود را از اهل گور به حساب آور ... « دنیا همچون پلی است که باید از آن عبور کرد تا به سرای جاودان «آخرت» رسید .

دنیا، يك مسافرخانه است .

دنیا، يك منزلگاه سر راه است و ما، مسافری رهگذر ... ما، آخرتی هستیم، نه دنیایی .

باید از این «فرودگاه» برای آن «قرارگاه» رهنوشته بگیریم .

وطن ما خانه ابدی آخرت است .

باید فکر کنیم که ما را در گور گذاشتهاند و فرصت از دست رفته، و باید حساب عملکرد خود را پس بدهیم .

بیا رهنوشته برداریم .

رسول خدا «ص» در ادامه صحبتهایش مفرماید : « ... ای ابوذر! قبل از بیمار شدن، از سلامتها بهرهبرداری کن و قبل از مرگ، از حیات خود، چرا که، نمدانی نام و نشان تو در فردا چیست .

ای ابوذر! بپرهیز از این که مرگ، در حال لغزش و خطا تو را دریابد، که دیگر نه امکان بازگشتی هست و نه پوزش، پذیرفته میشود و نه تو را برای آنچه به جا نهادهای مستایند و نه اشتغالات، عذری به حساب مآید ... « .

تعهد در برابر فرصتها حساسیت پیامبر را نسبت به «وقت» و گذران عمر و سپری شدن فرصتها و استفاده شایسته نکردن از آن مبینیم .

پیامبر در ادامه سخنانش با ابوذر، روی این مسأله تأکید فراوان دارد .

سرمایه داشتن و تجارت نکردن، فرصت داشتن و زیان بردن، زنده بودن و عمر را به بطالت گذراندن، کیمیای عمر را ارزان فروختن، اینها چیزهایی است که پیامبر اسلام، بشدت نسبت به آنها حساسیت نشان مدهد و در هدفداری حیات انسان، برای پرداختن به آن، جایی خاص قرار داده است .

باز بشنویم از زبان آن حضرت :

ای ابوذر! بر عمر خویش، بیش از درهم و دینارت حریص باش! ... « عقل حسابگر، به محاسبه امور مالی، دخلها و خرجها، موارد مصرف، سودها و زیانها، بهطور جدی میپردازد، ولی ... آیا عمر و وقت، ارزش درهم و دینار را هم ندارد؟! آیا به حساب مصرف عمر هم میپردازیم؟! در رابطه با اعمالمان، آیندهای پرخوف و خطر در پیش داریم، گردنهایی صعبالعبور، ایستگاههایی برای بازرسی و تفتیش دقیق، توقفگاههایی برای حساب! پیامبر دلسوز، و تربیتدهنده جانها، اینها را به ابوذر یادآوری میکند : «ای ابوذر! ... هر يك از شما منتظر چیست؟ ثروتی که طغیانآور است؟ فقری که نسیانآور است؟ مرضی که به فساد میکشد؟ پیری و کهولتی که زمینگیر میکند؟ یا ... مرگی که شتابان به سراغ مآید؟ یا دجالی که بدترین غایب مورد انتظار است؟ یا فرا رسیدن قیامت را؟ و ... ساعت قیامت، وحشتبارتر و تلختر است! ... » تعهد علم و دانشدانش، نور و روشنایی است .

اما آنگاه که همراه با تقوا و خدابینی باشد .

وگرنه، دانش بدون دین و علم بدونعمل، جزوبال بر گردن دانشمند، چیزی نیست .

علم، باید نافع باشد و دانش باید به حال جامعه مفید افتد، وگرنه آفت جامعه خواهد بود .

پیامبر مفرماید : «در قیامت، بدترین مردم نزد خداوند، از نظر موقعیت، عالم و دانشمندی است که خود و دیگران از علمش نفع نمبرند .

ثمر علم ای پسر عمل استورنه تحصیل علم دردسر استعلم باید در خدمت مردم باشد، و وسیله آگاهی دادن، بصیرت بخشیدن، راهنمایی کردن! نه مایه تفاخر ... و سرمایه غرور! نه وسیله مباهات و دانش را به رخ دیگران کشیدن .

ادامه سخن رسول خدا «ص» : «ای ابوذر! ... هرکس دانش بطلبد، تا مردم را به طرف خود جلب کند، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت .

هرکس دانش بجوید، تا به کمک آن، مردم را بهتر بفریبد، هرگز بوی بهشت را نخواهد یافت . « جنگِ «تخصّص» و «تعهد» و نزاع «تکنیک» و «تقوا» ریشه در همین مسأله دارد .

چو دزدی با چراغ آید گزیدهتر برد کالا! پیامبر اسلام، برحذر مدارد که علم، در جهتِ فریب مردم به کار رود . تیغ دادن در کف زندگی مستبه که افتد علم، نا کس را به دستغورور علمیکی از بزرگترین شهامتها، اعتراف به «جهل» است .

اگر چیزی را نمیدانیم، بدون توجیه و تأویل، و شیره مالیدن سر خلقالله، بدون چربزبانی و سالوس بازی و پشت هماندازی، صریح و باشجاعت، بگوئیم : «نمیدانم» ! این، مشکلتر از به خاک رساندن پشت حریف در کشتی است و بیش از شکست دادن دشمن در میدان رزم، نیرو مطلبد؛ زیرا اینجا ما با دشمنی، نیرومند، به نام «نفس» دستبهبهگیرانیم که در خانه دلمان جا دارد .

هرچیزی آفتی دارد، و آفتِ علم، «غرور» است .

غرور علمی، انسان را از اعتراف به جهل و نادانی باز مدارد .

از رسول خدا بشنویم : « ... ای ابوذر! وقتی از چیزی سؤال شد که نمیدانی، بگو : «نمیدانم» .

که هم از پیامدهای ناجور آنچه نمیدانی نجات یابی، و هم از عذاب خداوند در قیامت! ... « آری ... این، شجاعت و قهرمانی نخواهد .

دلیری فقط در تیغ کشیدن و تیر انداختن نیست .

میدان رزم، فقط جبهه بیرونی جنگ با دشمن رویاروی، نیست .

«نفس» نیز حریفی است که برای مبارزه، «حریف» مطلبید .

پیامبر اسلام، عبور نکرد .

به جمعیتی که پیرامون يك قهرمان جمع شده و به تماشای وزنه‌بردای و زورآزمایی او ایستاده بودند، برخورد .

فرمود : «قهرمان کسی است که بر «نفس» خود غالب شود!» اعتراف به جهل، یکی از این میدانهاست که قدرت و

غلبه و شجاعت انسان، آزموده میشود .

خسارت علم بدون عملدر اسلام، آنچه تکلیفآور است .

«دانایی» و «توانایی» است .

هرچه انسان بیشتر «بداند» و «بتواند» ، مسؤولیتش سنگینتر است .

«علم» و «قدرت» ، زمینه مسؤولیت انسان مسلمان است .

اگر «دانش» ، دست انسان را نگیرد و به «نجات» نرساند، وبال گردن است و مایه بدفرجامی .

خسارت، از آن کسی است که چیزی نمداند .

خسران زده‌تر، کسی است که مداند ولی عمل نمکند .

حکیمی را پرسیدند : عالم بعمل به چه ماند؟گفت : به درخت بشمر .

(گلستان سعدی) آنچه بیشتر مایه رسوایی و خسران است، مربوط به آخرت است .

از زبان پیامبر بزرگ بشنویم : «ای ابوذر! .

در قیامت، گروهی از بهشتیان به اهل دوزخ رو کرده، می‌پرسند : ما به کمک تعلیمها و آموزشهای شما و در سایه

تأدیب و تربیت شما به بهشت وارد شدیم .

شما خودتان چرا به دوزخ افتادید؟مگویند : ما به خیر دعوت میکردیم .

ولی خودمان عمل نمکردیم . « آیا این خسارت نیست که انسان، دارویی برای درمان بیماران یا مشعلی برای

هدایت دیگران تهیه کند، ولی خود در کام مرض بمیرد یا در دام ظلمت بماند؟!هم ندانستن عیب است، هم به

دانسته عمل نکردن .

رسول خدا «ص» ادامه میدهد : «ای ابوذر! ... حقوق پروردگار، بیش از آن است که بندگان بتوانند ادا کنند .

نعمتهای خدا، افزونتر از آن است که بندگان، قدرت شمارش آن را داشته باشند .

ای ابوذر!

تو، در گذشت شب و روز، در حالی به سر مبری که آجلها کم میشود، کارها دقیقاً محفوظ است، مرگ هم ناگهان

میرسد .

هر زارع و کشتکاری، آنچه را کاشته درو میکند (گندم از گندم بروید، جو ز جو ...) هرکس به هر چیزی برسد،

خداوند عطا کرده، و هرکه از گزند و شرّی محفوظ مانده، خداوند نگهبانش بوده است ... « سیمای پرهیزکاران «ای

ابوذر! ... پرهیزکاران، سروراند .

و فقها، رهبران .

همنشینی با اهل تقوا و فقه، سبب فزونی دانش و دین است .

مؤمن، گنااهش را همچون صخرهای سنگین مبیند که مترسد بر سرش بیفتد و ... کافر، گناه خود را همچون

مگسی مبیند که بر بیناش مگذرد .

ای ابوذر! ... هرگاه خداوند، اراده نیکی به بندهای بکند، گناهانش را همیشه پیش چشمش قرار مدهد و هرگاه، خوبی کسی را نخواهد، گناهانش را از یادش میرد ... » (که موفق به توبه نشود) .
یکی از بزرگترین گناهان، کوچک شمردن گناه است .

این، نشانه غرور انسان است .

اگر انسان نسبت به معصیتها، بتوجه باشد، موفق به توبه هم نخواهد شد .
کسی که بتوبه بمیرد، در قیامت باید پاسخگوی خطاها و نافرمانیهایش باشد .
حیف است که وجود، در باتلاق گناه، خفه شود .

ظلم است که هستی، به گناه آلوده گردد .

ستم بر انسان است و ناسپاسی از خدا، که انسان «گنهکار» شود .

انسان برای طاعت آفریده شده

نه معصیت! و برای عبادت، ... نه سرکشی! و برای رحمت، ... نه عذاب و برای وصال ... نه هجران! و برای صعود، ... نه هبوط و سقوط! گرچه گناهان را به «صغیره» و «کبیره» تقسیم کردهاند و «کبائر» را زشتتر و عذاب آن را دردناکتر از «صغائر» دانستهاند ولی ... گناه، گناه است .

از این جهت که نافرمانی است، کوچک و بزرگ ندارد .

وقتی درک کنیم که سرپیچی از فرمان چه کس شده است، آنگاه از گناه کوچک هم هراس خواهیم داشت و «گناهان صغیره» را هم ترك خواهیم کرد .

پیامبر اسلام «ص» در سفارش به ابوذر، ملاک را اینگونه روشن میکند : «ای ابوذر! ... به کوچکی گناه نگاه مکن . نگاه به عظمت کسی بنگر که نافرماناش کردهای ... ای ابوذر! ... يك انسان، حتی بهخاطر گناه، از رزق محروم میشود .

بهرهمند، کسی است که سخنش با عملش یکی باشد .

و گرفتار آنکه قول و فعلش با هم ناسازگار باشد .

ای ابوذر! آنچه به تو مربوط نمیشود و در قبال آن مسؤولیتی نداری رهایش کن .

آنچه را به تو مربوط نیست مگو و زبانت را در زندان اختیار خویش قرار بده ... » (زبان سرخ، سر سبز مدهد برباد ...) و مگر کم گناهی است که از طریق زبان انجام میگردد؟ دهان چون قفلی است که ازدهای زبان را به بند کشیده است .

کلید این قفل و درب باید در اختیار تو باشد .

هروقت خواستی سخن بگویی، آنچه را با عقل و ایمان و با شرع و خرد منطبق است بر زبان آوری .

در حدیث است : «شایستهترین چیزی که مستحق محبوس ساختن است «زبان» است .

اگر زبان آزاد باشد هر چه بخواند بگوید، روزی سر از غفلت برخوایم داشت که باری سنگین بر دوشمان است، باری سنگین از : تهمت و افترا، دروغ و شایعه پراکنی، استهزاء و سخنچینی، لغویات و یاهوگویی، غیبت و اهانت، فحش و ناسزا ... آن وقت، این جان پاک باید زیر این همه بار ناپاکی خرد شود و روزی پاسخگوی آن «گفتهها» و اظهارات باشد .

آری ... از «گفته» هم سؤال خواهد بود .

آیا بهتر نیست که بر زبان، مهر بزنیم و با مهار تقوا، آن را کنترل کنیم؟ مزین بتأمل به گفتار، دمنکو گو، اگر دیر

گویی، چه غم؟! راز برتر خداوند، عادل است؛ لیکن به آنکه بیشتر کار و عبارت کند، پاداش بیشتر مدهد .
و این نه تبعیض که عین عدالت است .

در درجات آخرت نیز همین گونه است .

رتبه‌های مختلف بندگان، نزد خدا و در بهشت، در گرو برتری و پیشگامی و استمرار هرکس در عبادت و تقوا و جهاد و خدمت است .

کلام نبوی را در این باره بشنویم : «ای اباذر! ... خدای سبحان در قیامت، گروهی را به بهشت مبرد و به آنان آن قدر (نعمت و مرتبت) عطا میکند که خسته میشوند .

درحالی که برتر و بالاتر از آنان، گروهی در درجات رفیعتری قرار دارند .

وقتی چشمشان به آن والاتران مافتد، آنان را می‌شناسند، و می‌گویند : خدایا! این برادران، در دنیا با ما و همراه ما بودند .

چه شد که آنان را برما برتری بخشیدی؟ گفته میشود : هیهات! هیهات! وقتی شما سیر بودید، آنان گرسنگی میکشیدند .

وقتی سیراب میشدید، آنان تشنه بودند .

وقتی در خواب بودید، چشم آنان (به عبادت و گریه) بیدار بود .

ای ابوذر! ... خدای بزرگوار، نور چشم و فروغ دیدگانم را در «نماز» قرار داده است .

و همانگونه که برای گرسنه، «طعام» و برای تشنه، «آب» را محبوب ساخته، نماز را نیز محبوب من قرار داده است .

گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر میشود .

اما من ... هرگز از «نماز» سیر نمیشوم! ... » این است راز برتری انسانهایی بر انسانهای دیگر .

قرب جستن به خدا از راه عبادت، سحرخیزی، شببیداری، تهجد .

چگونه مدعی عشق خداست، آنکه شب را، همه شب، تا سحر مخابد و در خانه خدا را نمیزند و با حلاوت

مناجات و شیرینی «ذکر خدا» بیگانه است؟ چگونه ادعای مسلمانی دارد، آنکه از درد و نیاز همسایه و برادر

دیناش بخیل است؟ «ای ابوذر! ... تا وقتی در حال نمازی، پیوسته در خانه خدا را مرنی .

و هرکس، در هر خانهای را زیاد بکوبد، بالأخره باز خواهد شد! ... » هم نجوا شدن با صدیقان متعهد و نماز شب

خوانان پرسوز، انسان را به رتبه آنان نیز میکشد و مرساند ... امروز روز عمل است .

نتیجه و نمره و پاداش در قیامت معلوم میشود .

دریغ و حسرت، بر آنان که از مزرعه امروز، برای فردای نیازمندی، برگ و بار و رعتوشهای برندارند ... » «ای اباذر! اگر

هر نمازگزار، خبر داشت از نیکیهایی که میان آسمان و زمین بر او فرو میریزد و مدانست که در نماز، با چه کسی

به سخن ایستاده است، هرگز دست از نماز نمکشید ... » آری ... نماز، حضور در بزم دیدار الهی است و نشستن

برمائده رزق معنوی پروردگار .

از این سفره رزق و مائده معنوی، بپهره نمانیم ... دو مرز بنهایتفاصلهای که میان «خداجویان» و «خودخواهان»

است، از خاک تا خداست .

خاکیان با افلاکیان، قابل مقایسه نیستند و دو مرز تا بنهایت، میان آنان که تا حد و مرز فرشته اوج مگیرند، یا تا

پستی حیوانیت سقوط میکنند، وجود دارد .

رسول خدا «ص» نماز را، عاملی در این قلمرو، برای تعالی و رشد میداند و به ابوذر میفرماید: «ای اباذر! ... هر که غیر از نمازهای واجب، در شبانهروز دوازده رکعت نافله بخواند، بر خداست که او را به بهشت ببرد ... نماز ستون دین است» تفاوت بندگان خدا، از خاک تا خدا، در همین «پیوند با خدا» نهفته است.

یکی از عبادت خدا لذت مبرد، دیگری حال و حوصله نماز و قرآن و دعا ندارد.

آیا رواست که نتیجه یکسان ببرند؟ ... تو و چشمهایت، که همیشه خواب استمن و قلب پاکم، که زلال آب استمن و چشم بیدار، تو و دیده برهممن امید فردا، تو فسرده غمتو زطلمت شب، من از آفتابمتو به «خویش» پابند، من از آن رهایمتو و نالههایت، من و نغمههایمتو و رنج پستی، من و گنج هستتو و درد «ماندن»، من و ... شوق «رفتن»! آری ... «چگونه بودن» است که رتبهها را مشخص مسازد.

وقتی نماز، پیوند عاشقانه خالق و مخلوق باشد و نیایش «بنده» با «خدا» و گفتگوی دو دوست، نجوای دو حبیب و راز و نیاز دلبر و دلدادۀ، مگر کسی از این گونه نماز، خسته میشود؟ قلبی به عظمت قلب محمد «ص» در نماز وقتی پیش روی خداست و معرفتی به ژرفای شناخت و عمق معرفت نبوی، در برابر اقیانوس کران ناپیدای عظمت «الله» قرار مگیرد، خستگی و ملالت یعنی چه؟ و اصلاً سخنی جز شوق نمیتوان گفت.

مسجد، خانه خداست و سنگر مردم، و محل آموزش مسلمانان و سکوی عروج مؤمنین.

و انسان را از مفاسد و منکرات باز میدارد و موجب قرب به خداست.

دلها را آرامش مبخشد و روح را صفا میدهد.

گذرگاه جاودانگی آخرت «ای ابوذر! دنیا، زندان مؤمن است و بهشت کافر.

مؤمن در دنیا، به حزن و اندوه، روزگار میگذراند، و چرا نه؟ در صورتیکه در آخرت، به جهنمی که انسانها واردش میشوند، وعده داده شده، بهعلاوه در دنیا، مؤمن با گرفتاریها و ابتلائات رو به روست.

و در مقابل، چشمداشت پاداش از پروردگار دارد.

از اینرو، اندوه دائمش، تا رسیدن به راحت و کرامت ادامه دارد.

ای ابوذر! ... خداوند به چیزی همچون «اندوه طولانی» عبادت نشده است ... «قبلاً هم رسول، از «دنیا» گفته بود

.

و از فرصتهایی که میگذرد و ما در برابرش متعهدیمو از عمری که نسبت به مصرف آن مسؤولیماینک، بار دیگر:

دنیا به منزله زندانی برای مؤمن.

زندانی که باید از آن «آزاد» شد.

محبسی که باید از آن پرگشود و به سوی آفاق «ابدیت» پرواز کرد.

مؤمن، متعلق به این دنیا نیست.

مرغ باغ ملکوت است، و دنیا، تنگنایی است که انسان مؤمن، به حالت «تکلیف» در آن بسر میبرد.

در دنیا هم برای «عمل»، «خودآزمایی» و «امتحان» آمدهایم، نه برای خوشگذرانی، لذتجویی، کامروایی و عیش و عشرت! ... خوشی و عشرت مؤمن، برای آخرت است و در این دنیا، باید عمل کند، بکوشد بر خواستههای نفس، مهار بزند، از هوسها و تمناها دل برکند، خود را محدود کند، قانون و شرع را بپذیرد، پابند مقررات باشد، «عبد» باشد ... مبینیم که در این صورت، دنیا برای مؤمن، محدود است، «زندان» است.

ولی کافر، که بتعهد و بحساب، بتکلیف و بمؤاخذۀ، عمل میکند و شهوت مراند و هوسبازی میکند، دنیا برایش بهشت است، بهشت بخیالی و بدردی و بتعهدی.

مؤمن، در این «محبس»، اندوهگین، متفکر و اندیشناك است، مداند که چه راه سخت و دشواری در پیش دارد و چه محاسبه‌های دقیق و توقفگاه‌های طولانی در انتظار اوست .

آیا اینگونه اندوهگین بودن (که به فکر آینده بودن است) عبادت نیست؟ اندوه، نه بر خسارت مالی و زیانهای جزئی و بدهکاریها و مرگ و میرها و غربت و دوری از عزیزان، بلکه بر تباه شدن فرصتها و نزدیک شدن اجل، بر سپری شدن عمر و حساب دقیق قیامت و وعده و وعیدهای الهی، بر خسارهای بزرگ حیاتی! ... دل، باید به حزن سرنوشت شوم، محزون شود .

اندوه سازنده‌آنچه گفته شد، غمی سازنده و اندوهی کارساز بود .

به فکر سوخت و سازهای انسانی بودن و در اندیشه ضایعات جبرانناپذیر، دلی غمبار داشتن، گریه بر «حبط اعمال»، غصه بر «تباهی عمر»، اندوه بر هدر رفتن نشاط و نیروی جوانی ... ترسم از زلزله و طوفان نیست‌آنچه مسافزاید، ترس و اندوه مرا، ریزش کنگره «ارزش» هاست .

لرزش پایگه «انسان» است .

غربت روح خداگونه انسان، در عصرظلمت زاویه این دلهاست .

باز، ادامه کلام نبوی «ص»: «ای ابوذر! ... هر که بتواند بگیرد، پس بگیرد .

و اگر نتواند، قلبش را اندوهناك سازد و خود را به گریه بزند .

دلهای سنگی، از خداوند دورند ولی نمیدانند .

ای ابوذر! ... خداوند مگوید : من بر بندهام دو «ترس» را با هم جمع نمکنم و نیز دو «امنیت» را .

اگر کسی در دنیا از من ایمن باشد، در آخرت هراسناك خواهد بود .

و اگر در دنیا خوف و خشیت داشت، در آن دنیا، در قیامت، او را ایمن خواهم کرد .

وقتی در آخرت، گناهان افراد بر آنان عرضه شود، بعضی مگویند : ما خائف و هراسناك بودیم .

آنگاه بخشوده شوند؟ ... « غرور، آفت نیکو عمل را با چه باید ارزیابی کرد؟ کار نیک، گاهی غرورآور است، پس زیان مبرساند .

گناه كوچك، گاهی خوفآور است، پس زمینه نجات میشود .

کلام رسول خدا «ص» چنین است : «ای ابوذر! ... گاهی کسی «حسنة» ای انجام میدهد و با تکیه بر آن، زشتیهایی را مرتکب میشود .

و گاهی «سئیه» ای مرتکب میشود، ولی بهخاطر ترس از خدا و خوف عقاب، در قیامت ایمن به صحنه مآید ... «

آری ... گاهی گناه، به بهشت مبرد، و طاعت، به آتش! و این عجیب نیست ... بهتر است از زبان حبیب خدا، محمد «ص» بشنویم : «ای ابوذر! ... گاهی بندهای گناه میکند .

ولی به سبب همان، اهل بهشت میشود .

پرسیدم (سؤال کننده : ابوذر) چگونه، ای پیامبر؟ فرمود : این گناه، همیشه «نصب العین» اوست و همواره از آن «توبه» میکند و به خداوند پناه مبرد، ... تا آنکه به بهشت درآید ... «

«ای ابوذر! ... زیرك، کسی است که برای پس از مرگ، عمل کند و عاجز و ناتوان کسی است که با پیروی از هوای نفس و خواهشهای دل و آرزوهای دور و دراز، عقب بماند ... « زهد از دیدگاه محمد «ص» دعوت رسول خدا «ص» به زهد، دعوت به حریت و آزادگی و وارستگی است .

اگر دنیا را هم نکوهش میکند، در همین رابطه است .

ثروت، شریف است، ولی تا وقتی که انسان را به غرور و استکبار و تباهی نکشد .

مال، نعمت خداوند است؛ اما تا آنگاه که طناب دست و پا نگیرد و حرص، انسان را از انفاق و صدقه و ایثار، باز ندارد و خصلت‌های قارونی را در وجود انسان نرویند .

دنیا خوب است؛ ولی تا آنجا که بار دوش انسان در حرکت به سوی خدا نگیرد . بلکه ره توشه صراط کمال شود .

همچنان کلام پیامبر در این وادی سیر میکند .

آن هم با عبد خالص و وارستهای چون «ابوذر غفاری» که عشق خدا و حق، در دلش جا گرفته و از «بردگی دنیا» به «بندگی خدا» رسیده است .

ابوذر مگوید : پرسیدم : یا رسول الله! زاهدترین مردم کیست؟ فرمود : «آنکس که گور و پوسیدگی بدن در قبر را فراموش نکند! آرایشهای اضافی دنیا را واگذارد و رها کند، آنچه را مماند و «باقی» است، بر آنچه ناپایدار و «فانی» است، برگزیند، و فردا را از روزها و عمر خویش به حساب نیاورد (دل به آینده نبندد) و خود را در زمره مردگان بشمارد .

ای ابوذر! ... خداوند، نسبت به ثروتاندوزی به من وحی نکرده است .

ولی نسبت به تسبیح خدا و سجود و عبادت، فرمانم داده است .

و دستور داده که : خدا را تا حدی و زمانی عبادت کن، که به یقین برسی! باز هم دنیادنیا، مار خوشخط و خالی است که عدهای، مفتون ظاهر فریبنده آن شده، از سموم کشندهاش (برای کسی که اسیر آن باشد) غافلند . پیامبر «ص» درس میدهد .

او رسول آزادی است و وارستگی مآموزد و دنیایی را که پابند و دست و پاگیر انسان از «طیران آدمیت» باشد، نکوهش میکند .

دنیا اگر «وسیله» رشد شود، خوب است و اگر «مانع» کمال گردد، زشت است .

دنیا، تیغ دو دمی است که خوبی و بدی آن، بستگی به چگونگی استفاده از آن دارد .

پیامبر «ص» خسران انسان را در سایه اسارت دنیا میداند و هشدار میدهد .

بشنویم از زبان حقگویش : «ای ابوذر! ... سوگند به آنکه جان محمد «ص» در دست اوست اگر دنیا به اندازه بال مگس یا پشهای ارزش نزد خداوند داشت، حتی يك جرعه آن را هم به «کافر» نمیداد .

ای ابوذر! ... خداوند به برادرم عیسی «ع» وحی کرد که : ای عیسی! دنیا را دوست مدار، که من دوستش ندارم . من آخرت را دوست دارم، که خانه «بازگشت» است .

ای ابوذر! ... جبریل امین، تمام گنجینههای دنیا را سوار بر مرکبی زیبا پیش من آورد و گفت : ای محمد «ص» ! این گنجینهها از تو، در عین حال، نصیب و بهره تو نزد خدا کم نمیشود .

گفتم : دوستم، جبرئیل! مرا نیازی نیست .

اگر سیر باشم، سپاس خدا مگویم .

و اگر گرسنه باشم، از خدا مطلبم ... « این نظر پیامبر نسبت به دنیاست .

گرچه تمام دنیا از آن او و مسخر برای آن حضرت بود و حتی رسول خدا «ص» در این دنیا حکومت تشکیل داد و فرمان راند، ليك همه اینها برای خدا بود، نه خود دنیا .

پیامبر، با دنیازدگی و مجذوب مظاهر فریبای زندگی دنیوی شدن مقابله میکند .

او مخواهد پیروان را از «اسارت» دنیا برهاند .

تا «دنیا» برای انسان، بت نشود و حیات مادی، اصالت پیدا نکند .

آزادگی در سایه زهدپیامبر خاتم، که برای امت خویش، دلسوز و مهربان و مربی و معلم است، مخواهد پیروان خود را به رستگاری برساند .

از این رو، بینش آنان را درباره دنیا چنان تصحیح و ترسیم میکند که دنیا، مانع رسیدن به «فلاح» و کوشیدن در راه «آخرت» نگردد .

این، همان «زهد» است .

زهد، وارستگی و آزادگی است .

رسول خدا «ص» نیز زهد را ملاک قرار میدهد و آن را نشانه خیر و نیکی خدا در حق انسان میداند و مفرماید :

«ای ابوذر! ... هرگاه خداوند، نیت و اراده نیکی درباره بندهای کند، او را به این سه خصلت آراسته میکند : در دین،

دانایش میکند، در دنیا، زاهدش مسازد، و نسبت به عیوب خویش، بصیرت و بیناییش میدهد .

ای ابوذر! ... هیچ کس در دنیا زهد نمورزد، مگر آنکه خداوند، حکمت را در قلبش مرویاند و گفتار حکیمانه را بر

زبانش جاری مسازد و او را به عیوب دنیا و به درد و درمان آن آگاه میکند و از این دنیا به سوی «دارالسلام» ، به

سلامت عبورش میدهد! ... » ای ابوذر! ... «اگر برادری را دیدی که در دنیا زهد مورزد، به سخنش گوش فرا ده، چرا

که به او حکمت تلقین میشود ... » ساده زیستروحیه اشرافیگری و تجملپرستی، مورد نکوهش رسول خدا «ص»

است و زندگی آمیخته به زرق و برق، کبر و غرور و غفلت مآورد .

پیامبر، در بیان شیوه مردمی و پرهیز از عجب و غرور و دعوت به تواضع و خاکساری مفرماید : «ای ابوذر! ... من

لباس خشن میپوشم! پس از غذا، انگشتانم را ملیسم، و بر مرکب بدون زین سوار مشوم (نمونههای رفتار دور از

کبر) هرکس از سنت من اعراض کند، از من نیست .

ای ابوذر! ... مال دوستی و برترطلبی، نسبت به دین انسان، از دو گرگ درندهای که به گلهای افتاده و مشغول

دریدن باشند .

خطرناکتر است! ... » ابوذر مگوید : پرسیدم : ای رسول خدا! آیا خائفان خاضع و متواضع و یادکنندگان خدا، اینان

زودتر از دیگران به بهشت مرونند؟ فرمود : نه! ولی تهیدستان مسلمان، بر دیگران برای ورود به بهشت، پیشی

مگیرند .

نگهبانان بهشت به آنان مگویند : صبر کنید تا به حساب شما رسیدگی شود .

مگویند : حساب چه؟ به خدا سوگند، ما نه مالک چیزی بودیم که ستم یا داد کنیم، و نه چیزی به ما واگذار شده

بود که سخت بگیریم یا گشایش دهیم و دست دل باز باشیم .

اما، ما پروردگار خویش را عبادت کردیم، تا آنکه ما را فرا خواند، و ما اجابت نمودیم ... «ای ابوذر! ... دنیا، دلها و

بدنها را مشغول مسازد .

خداوند نیز، از آنچه نعمتهای حلال در اختیار ما نهاده، سؤال خواهد کرد، تا چه رسد به حرامها! ... » آری ... ساده

زیستی، نوعی سبکباری است و علایق بیشتر و گردآوری مال و وسایل بیش از ضرورت، پاسخگویی فردای ما را در

دادگاه عدل، دشوارتر مسازد .

پس، خوشا آنان که سبکبار و سبکبالند .

پروازشان آسانتر و کوچشان بدردستر است .

غلام همّت آتم که زیر چرخ کبودزهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است .

دنیای کفاف یابوال؟ «ای ابوذر! ... من از خدای متعال خواسته‌ام که رزق و روزی دوستدارانم را در حدّ «کفاف» قرار دهد، و ثروت و اولاد دشمنانم را زیاد کند .

ای ابوذر! خوشا به حال آنان که به دنیا برغبثاند و به آخرت شیفته و مشتاق! آنان که زمین خدا را مسند خویش بدانند و خاک را بستر، و آب آن را عطر! آنان که «قرآن» و «دعا» را شعار و دثار (جامه زیری و رویین) قرار مدهند و دنیا را به نحوی سپری میکنند .

ای ابوذر ... کشت آخرت، «عمل صالح» است و کشت دنیا، مال و اولاد ... «آری ... دنیای کفاف، که رفع نیاز انسان را بکند، بال پرواز است؛ ولی ثروت زیاد و اولاد، و بال زندگی، چرا که انسان را به خود مشغول مسازد و دلبستگیها را مافزاید و انسان را از پرداختن به آخرت، باز مدارد .

برای کسی که «هدف» را آخرت بداند، کمی ثروت و اولاد، مطلوب است، چرا که از موانع کاهش میابد و ابزار «تعلق» ، کمتر میشود .

زندگی گسترده و مال انبوه، هم در دنیا مشکلات دارد، هم در آخرت ، حسابرسی دقیقتر و طولانتری خواهد داشت .

رسول خدا «ص» چگونه مزیزست و از متاع زندگی و دنیا چه داشت؟ وقتی دیده از جهان فروبست، به عنوان «میراث» چه باقی گذاشت؟ ساده‌زیستی آن حضرت، سرمشق پیروان اوست .

دلهای روشنوقتی دل، روشن باشد، «دیدنی» ها را خوب میبیند و درک میکند .

اما دل‌های تاریک، به روی حقایق هستی بسته است و در ظلمتی وحشتنا به سر میرد .

پیامبر رحمت، به ابوذر غفاری، دراینباره مفرماید : «ای ابوذر ... وقتی «نور» ، به قلبی وارد شود، آن دل وسیع و گشاده میشود . « پرسیدم : ای رسول خدا «ص» ، نشانه آن چیست؟ فرمود : «روی آوردن به سرای جاودانگدوری گزیدن از سرای غرورو آمادگی برای مرگ، پیش از فرا رسیدنش ... « دل‌های تیره و غافل، در برابر مرگ، غافلگیر میشوند، چرا که آماده مواجهه با آن نیستند .

از این رو، از آن گریزانند و هراسان! اما دل‌های روشن، که مسیر آینده زندگی و حیات مستمر خویش را، متصل به آخرت بدانند، مرگ را کلید گشایش آن در مشمارند و پیش از رسیدن مرگ، چشم انتظار آمدنش هستند .

از این رو، دل به این خانه موقتی نمیبندند که دل کندن از آن هم دشوار شود، بلکه امیدشان به سرای ابدی آخرت است و برای آنجا رهنوشه برمگیرند و آماده میشوند .

دل‌های خائفدلی که کانون خوف و خشیت از خدا باشد .

ارزشمند و مقدّس است .

گوهری است نایاب و گرانبها و ستودنی! اما، همه ارزش و اعتبار آن، به خلوص در خشیت و بریایی در خوف است .

پیامبر خدا «ص» در حفظ و ارزش چنین دلی، به ابوذر رهنمود مدهد : «ای ابوذر ... از خدا پروا کن، و به مردم نشان مده که از خداوند، خشیت و خوف داری که تو را اکرام کنند و بزرگ بدارند، در حالی که دلت به فجور گرفتار است (نفاق در «بود» و «نمود»!) ای ابوذر ... در هر چیزی، نیّت صالح داشته باش، حتی در خوابیدن و خوردن!» یعنی حتی مادّترین چیزها و کارها را (همچون خور و خواب) میتوان بانیّت و انگیزه الهی، تبدیل به عبادت و معنویت کرد .

آنکه نمازش ریایی است، بارزش مشود و آنکه طعامش برای خداست، ارزش مییابد .
و این، تأثیر شگفت و دگرگون ساز نیت در اعمال است .

«ابوذر! ... عظمت خداوند در دل و جانت باید بزرگ باشد و او را به عظمت یاد کنی ... ای ابوذر ... خداوند را فرشتگانی است که از خوف خدا همواره در حال «قیام» اند و تا روز رستاخیز بزرگ، يك لحظه هم سر بلند نمکنند، ذکر همگیشان این است که «سبحانك و بحمدك ... » خدایا! تو پاک، و منزهی، تو را آنگونه که شایسته‌های، عبادت نکرده‌ایم ... ای ابوذر ... يك مؤمن اگر به اندازه هفتاد پیامبر هم عمل و عبادت داشته باشد، از هول و هراس قیامت آن را كوچك و كم بشمارد .

روز قیامت، چنان هولانگیز و وحشتناك است که فرشتگان و رسولان به زانو درمی‌آیند حتی پیامبر بزرگی همچون ابراهیم، اسحاق را فراموش کرده، میگوید : خدایا! من ابراهیم، خلیل توام! مرا از یاد مبر! ... « دل خائف، که میان بیم و امید به سر میبرد، ارزش والایی دارد و سرمایه «مؤمن» است و در سایه همین خوف و خشیت است که انسان از غرور عبادت مرهد و تضرع و نیایش و نیاز به درگاه پروردگار پیدا میکند .
عبرت از مرگمرگ، قویترین دلاوران و داناترین فرزندان را به زانو درآورده است .
شتری است که در خانه هم‌هکس می‌خوابد .

سرنوشت حتمی همه انسانهاست و هرکس دیر یا زود، در کام آن فرو خواهد رفت .
از این رو، نباید چون غافلان بیخبر، باعثنا از کنار آن گذشت .

وقتی جنازها به گورستان برده میشود، نمایشی است از حقیقتی بزرگ و حتمی که در انتظار ما نیز میباشد .
پیامبر اسلام «ص» چنین تعلیم مدهد : «ای ابوذر ... هنگام بردن جنازه‌ها، هنگام نبرد و هنگام تلاوت قرآن، صدایت را پایین بیاور (و داد و فریاد راه مینداز) .

ای ابوذر! ... وقتی در پی جنازهای راه مصافتی، عقل خود را در آن حال به کار بگیر، بیندیش و خشوع داشته باش و بدان که تو هم به آن خواهی پیوست! ای ابوذر! هرچیزی که فاسد شود، نمك دواي آن است، اگر نمك فاسد شود، درمانی ندارد .

(هرچه بگنند نمكش مزیندوای به روزی که بگنند نمك) ای ابوذر! دو ركعت، بطور معمول و متعارف، اما از روی تفکر و آگاهانه، بهتر است از يك شب، شبزندهداری با دلی که غافل و بتوجه است ... « تلخی حقیق گفتن، حق شنیدن، حق پذیرفتن، همه و همه سنگین است و تلخ، چرا که گاهی با خواسته‌های انسان و امیال نفسانی در تعارض است .

ولی پذیرفتن «حق تلخ» ، انسان را به کمال می‌رساند و زیر بار نرفتن، دل راتباه می‌سازد .
پیامبر «ص» در این زمینه میفرماید : «ای ابوذر! ... «حق» ، سنگین و تلخ است .
«باطل» ، سبك و شیرین است .

و چه بسا شهوت يك ساعت، که موجب اندوه طولانی می‌گردد . « انتقاد بجایی که از تو میکنند، کلمه حق است که پذیرفتن آن شهادت می‌خواهد .

بیان سخن حق در پیش روی يك خودکامه، جهادی است بزرگ، که شجاعت می‌طلبد .
در يك قضاوت و داوری نیز، اگر رأی داور و حکم قاضی براساس «حق» بود، ولی مخالف رأی و پسند و خواسته دل ما، آن حق را (که در واقع شیرین است) تلخ خواهیم یافت و تحمل آن را سنگین و فوق طاعت خواهیم دید .
کلام نبوی، در صدد آن است که به ابوذر، این زمینه و استعداد تحمل را عطا کند که نه از گفتن حق بهراسد، نه از

شنیدن حق بگریزد و نه از تحمّل حق، شانه خالی کند .

محاسبه نفس «ابوذرا! ... پیش از آنکه به حساب تو برسند، خود به حسابت برس، که این کار، حسابرسی تو را در فردا، آسان خواهد کرد .

و پیش از آنکه تو را وزن کنند، خودت را بیازمای و بسنج .

و برای آن عرضه بزرگ (در قیامت) آماده باش! روزی که به خداوند عرضه مشوی و هیچ چیز نهان تو از خداوند پنهان نیست .

ابابوذرا! ... از خداوند شرم کن .

سوگند به آنکه جانم در دست اوست، من همواره وقتی برای «تخلّی» بیرون مبروم از شرم دو فرشتهای که همراه منند، چیزی بر سر مافکنم ... ای ابوذر! ... آیا میخواهی وارد بهشت شوی؟ (گفتم : آری فدایت شوم! فرمود :) آرزوهایت را کوتاه کن و مرگ را نصبالعین خویش قرار بده و از خداوند، بهنحو شایسته شرم کن .

شرماز خدا آن است که گورستان و گورها و پوسیدگی بدن‌ها را فراموش نکنی، شکم و اندرونش را حفظ کنی، سر و اندیشه‌هایش را حفظ کنی .

هرکسی که کرامت و بزرگواری آخرت را بخواهد، باید زینتهای دنیوی را رها کند .

هرگاه چنین شدی، بحق، به «ولایت الله» رسیدهای ... « آبخاری است از کلمات حکمتبار و سراسر موعظه و پند و آموزش .

البته برای دل‌های حق نیوش و عبرت‌پذیر .

محاسبه نفس، مهمترین برنامه خودسازی و کنترل خویش از تباهاست .

و آنکه به حساب خود نرسد، باخته است .

شلیک بخشابدعوت دیگران به حق و معروف، وقتی مؤثر است که دعوتکننده، خود اهل عمل باشد .

به قول معروف : سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند! عالمان بعمل، درختان بثمرند و داعیان و مبلغان و

سخنورانی که به گفته‌ها و دعوتهای خویش، پایبند نیستند، هرگز در دل دیگران تأثیر نمگذارند .

دعوتی که فقط از زبان برمخیزد (نه از دل و عمل) تنها به گوش طرف میرسد (نه بر دل و جان) .

آموزش نبوی «ص» در این زمینه چنین است : «ابابوذرا! ... مَثَل کسی که بدون «عمل» ، دعوت میکند، همچون

کسی است که بدون «زه» ، کمان میکشد و تیر ماندازد . « کمی دقت در اینبار ضروری است .

آنچه عامل حرکت تیر به جلوست، فشاری است که با کشیدن زه کمان، بر تیر وارد میشود و آن را به جلو پرتاب میکند .

هرچه زور بیشتر باشد و کمان و زه، به قوّت کشیده شود، تیر بیشتر جلو میرود .

اما کمان بزه چطور؟ روشن است که تیر، در همان جا، جلوی تیرانداز مافتد و پیشروی ندارد .

در مثال جدید نیز میتوان گفت : هرچه چاشنی يك گلوله بیشتر باشد، شدت انفجار واشتعال قویتر است و «بُرد» گلوله هم، بیشتر .

سخن و دعوت، همچون تیر و گلوله است .

«عمل» به مثابه خرج و چاشنی و انرژی متراکم برای پیش بردن تیر و گلوله است .

آنکه بی عمل، اقدام به «دعوت» میکند، دعوت و کلامش بتأثیر است .

بشنویم این شعر را که : تیر سخنت به آب شلیک مکن .

بیهوده و بحساب شلیک مکن .

حرف و عمل تو، چون « «سلاح» است و «خشاب» هشدار که بی خشاب، شلیک مکن .

«ای ابوذر! ... خداوند، با «اصلاح» یک بنده مومن، فرزندان و نوادگان و خانواده او و اطرافش را هم اصلاح میکند .
« مایه فخر خداوند «ای ابوذر! ... خداوند به سه نفر بر فرشتگانش مباحات میکند و مبالد : اول : مردی که در بیان خشک، به تنهایی اذان و اقامه میگوید، سپس به نماز مایستد .

خداوند به فرشتگان میگوید : به بنده من بنگرید! نماز میخواند، در حالی که جز من کسی او را نمیبیند .
هفتاد هزار فرشته فرود میآیند و پشت سر او به نماز ایستاده، تا فردای آن روز، برایش استغفار میکنند .
دوم : مردی که نیمه شب از خواب برمیخیزد و در تنهایی به نماز مایستد و به سجده مافتد و در حال سجده، خوابش میبرد .

خداوند به فرشتگان میگوید : به بندهام بنگرید؛ روحش نزد من است ولی جسدش در حال سجده است .

«سوم» : مردی که همراه جمعی مبارز و رزمنده است .

در میدان نبرد، همراهانش میگریزند؛ اما او یک تنه مایستد و میجنگد، تا به شهادت برسد ... « راستی که چنین کسان، شایسته مباحات خداوندند .

آنان که در میان غافلان، بیدارند و هشیار! در میان فراریان گریزان، مقاومت و نسته .

آنان که از شوق مناجات و عشق به خدا، شبها از بستر کناره میگیرند و اهل ذکر و سجودند .
رابطهشان با خدا، همیشگی و همه جایی است .

در تنهایی و خلوت هم خدا را از یاد نمبرند و با یاد او، مأنوس و دلخوش و دلگرمند .

زمینهای شاهد همه هستی، آیات خداوند است .

به اذن خدا، ذرات جهان میتوانند از شعور برخوردار شوند و بر نیک و بد انسانها گواهی دهند .

سرزمینی که گناهی در آن انجام گرفته و مکانی که کار شایسته در آن شده است، همه و همه، شاهد اعمال انسانند و در روز دآوری نیز، به گواهی خواهند آمد .

«ای ابوذر! ... هیچ کس نیست که در قطعه زمینی، پیشانی بر خاک سجود بگذارد؛ مگر آنکه آن زمین، روز قیامت به نفع او گواهی مدهد .

هیچ منزل و مأوایی نیست که جمعی در آن فرود آیند؛ مگر آنکه آن منزلگاه، آنان را لعن میکند یا برآنان درود

مفرستد (به تناسب عملشان در آنجا

(ای ابوذر! ... هیچ صبح و شبی نیست و هیچ قطعه زمینی نیست؛ مگر اینکه به همسایگانش ندا مدهد : آیا کسی بر تو گذشت که خدا را یاد کند؟ آیا کسی از تو عبور کرد که در سجود برای خدا، پیشانی بر تو نهد؟ برخی گویند : آری .

بعضی گویند : نه! سرزمینی که جواب مثبت دهد، احساس فراخی و انبساط میکند و خود را از زمین مجاور، برتر

میبیند ... « اگر انسان، در هر جا که هست، توجه داشته باشد که روزی زمین و زمان، فضا و محیط، به نفع یا

ضرر او شهادت خواهند داد، حال و وضع دیگری خواهد داشت .

این احساس، مانع بسیاری از خطاها و گناهان میشود .

«ای ابوذر! ... وقتی مؤمنی از دنیا مرود، زمین چهل روز بر او میگریزد» .

آری ... در احساس مکتبی اهل ایمان، تمام کائنات، از شعور خاص خود برخوردارند .

همه آنچه در زمین و آسمانند، تسبیحگوی ذات پاک الهیاند، هرچند ما زبان تسبیحگوییشان را نفهمیم .
تسبیح گوی او نه بنآدمند و بسهر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد .

سرمایه جوانرسول خدا «ص» در توجه دادن به سرمایه جوانی و سود بردن از نقد حیات و همنشینی با نیکان فرمود : «ای ابوذر! ... هیچ جوانی نیست که از دنیا بگذرد و جوانی خود را در راه طاعت خدا سپری کند، جز آنکه خداوند، پاداش هفتاد و دو «صدیق» به او بدهد .

ای ابوذر! ... ذاکر در میان غافلان، همچون رزمنده در میان فراریان است .

ای ابوذر! ... همنشین خوب، بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد .

نیک گفتن بهتر از سکوت است و سکوت، بهتر از بدگویی .

ای ابوذر! ... جز با مؤمن همنشینی مکن و طعامت را جز اهل تقوا نخورد! طعام خود را به کسی بخوران که بهخاطر خدا دوستش مداری و از طعام کسی بخور که نسبت به تو محبت خدایی دارد . « مراقبت زبان و بیانگفتار، یا خلق آزار است یا محبتآور .

زبان نیز ابزاری است که یا منشأ خیر است، یا سرچشمه بدی و زیان .

وما به گفتههای خویش نیز محاسبه خواهیم شد .

این است که حضرت رسول «ص» اینگونه توصیه مفرماید : «ای ابوذر! ... خداوند، نزد هر زبان گویاست .

پس هر کس باید در گفتار خویش تقوا داشته باشد و بداند چه مگوید .

سخنان اضافی راترك كن، از سخن همان مقدار تو را بس که نیازت را برسانی .

ای ابوذر! ... در دروغگویی انسان همین بس که هر شنیده‌های را باز گوید .

هیچ چیز به اندازه زبان مستحق حبس طولانی نیست . « آنگاه پس از توصیه به احترام پیرمردان و حاملان قرآن که اهل عملاند و حاکمانی که دادگرند .

مفرماید : «ای ابوذر! ... کسی که نگهدار زبانش نباشد، کاری نکرده است! نه عیبجو باش، نه مداح و متملق، نه طعنهنز و مجادلهرگر .

ای ابوذر! ... کسی که بد اخلاق باشد، پیوسته از خداوند دور میشود .

ای ابوذر! ... سخن پاک، صدقه است، و هر گامی که به سوی نماز برداری، صدقه است . « و این کلام نبوی،

توسعه‌های در قلمرو نیکوکاری است و اینکه «صدقه» را تنها انفاق مالی ندانیم .

بلکه هر گفتار پسندیده و هر روی آوردن به سوی نماز و نیایش نیز مصداقی از صدقه به شمار مرود و همان پاداشها را دارد .

آدب مسجد رفتنعبادت، پاسخ به ندا و دعوت الهی است .

خداوند، انسان را برای معرفت و عبادت آفرید و معبدِ مسلمین، «مساجد» است، و «مسجد» محل سجود و

خاکساری در برابر حق ونهادن پیشانی بندگان در آستانِ جلال و کبریای آفریدگار .

از این رو، حضرت رسول «ص» توصیه فرمود : «ای ابوذر! ... هر کس دعوت الهی را اجابت کند (با عبادت و

سجود) و مساجد خدا را نیکو آباد سازد، پاداش او از جانب خداوند، «بهشت» است .

(ابوذر مگوید : عرض کردم : ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! مساجد خدا را چگونه میتوان آباد کرد؟ فرمود :)

در مسجدها، نباید صداها به جار و جنجال، بلند شود، حرفهای یاهو و باطل در آن زده نشود، در مسجد، کار خرید و فروش و داد و ستد، انجام نگیرد، تا وقتی در مسجدی، حرف و کار بیهوده را رها کن .

اگر چنین نکردی، در روز رستاخیز، جز خویشتن را سرزنش نکن! ای ابوذر! ... تا هنگامی که در مسجدی، خداوند به پاداش هر نفس که در آن بر مآوری، رتبه‌ای در بهشت، عطایت میکند و فرشتگان حق بر تو درود مفرستند و با هر دم برآوردنت، ده حسنه برایت نوشته میشود و ده سیئه و گناه از تو محو میگردد .

ای ابوذر! ... خداوند مفرماید : بهترین بندگانم آنانند که بخاطر من با همدیگر دوستی و محبت میکنند، دلهایشان وابسته و پیوند خورده با «مساجد» است و در سحرها، اهل استغفار و تهجدند .

گاهی بخاطر اینان، عذاب را از زمینیان برمگردانم! ای ابوذر! ... در مسجد نشستن، بیهوده است، مگر برای یکی از این سه کار باشد : نماز گزاردن، ذکر خدا گفتن، علم آموختن! ... « آری ... آبادی مساجد، به رعایت ادب عبودیت و توجه به خداوند است و به پایگاه شدنش برای ذکر و علم و فرهنگ و عرفان، نه فقط به کاشیکاریها، سنگفرشها، گنبد و گلدستهها!

آبادی مسجد به نماز و به دعاستعمران وی از همت و اخلاص شماسآباد کن از نماز، تو خانه حقشکرانه نعمت که خدا داده تو راستبرگردیم به دنباله کلام نورانی رسول حق و پیامبر رحمت : تقوا، ملاک قبول عمل «ای ابوذر! ... بیش از «عمل» ، به «تقوای در عمل» پرداز، چرا که هیچ کاری هرچند اندک، اگر همراه با تقوا باشد، اندک نیست! چرا که عمل، باتقوا پذیرفته میشود، و عمل مقبول، چگونه کم خواهد بود؟! خداوند مفرماید : پروردگار، تنها کار نیک را از صاحبان تقوا میپذیرد .

ای ابوذر! ... انسان، هرگز «متقی» نخواهد بود، مگر آنکه از خویشتن حساب بکشد، شدیدتر و دقیقتر از حساب کشیدن شریک از شریک خود! انسان باید بداند که خورد و خوراکش، پوشاکش، زندگیش، از کجاست؟ از «حلال» ، یا «حرام» ؟ ای ابوذر! ... هرکس نسبت به درآمدهایش بمبالات باشد، خدا هم از همان راهها به دوزخش میبرد! ای ابوذر! ... هر که میخواهد گرامیترین مردم باشد، از خداوند پروا و تقوا داشته باشد .

ای ابوذر! ... محبوبترین شما نزد خدا، کسی است که بیشتر به یاد خدا باشد، و گرامیترین شما نزد او، با تقواترین شماست و نجات یافتهترین شما، کسی است که از خداوند، بیشتر خوف داشته باشد .

ای ابوذر! ... متقین، از چیزهایی حتی پرهیز و پروا میکنند که مردم نمپرهیزند، که مبادا در «امور مشتبّه» وارد شده باشند .

کسی مطیع خداست، که خدا را فراموش نکند؛ هرچند که نماز و روزهاش زیاد نباشد .

ملاک دینداری، «وَرَع» و «طاعت» است! ... « برکلام نبوی، چیزی نمافزاییم، که خود، گویاست، و بنیاز از هر شرح و تعلیقی! «وَرَع» ، نیروی بازدارنده از گناهان عامل درونی، که انسان را کنترل میکند و از محدوده گناه دور مسازد، نیرویی است به نام «وَرَع» ، که از خدانشناسی و خداترسی و ایمان به مبدأ و معاد و حساب و کتاب الهی، سرچشمه میگیرد .

اگر آن عامل، نباشد یا فعال نباشد، کار انسان زار است و اعمالش تباه .

حضرت رسالت «ص» ابوذر و ما را به این عنصر گرانبها توجه میدهد : «ای ابوذر! ... اهل «وَرَع» باش، تا عابدترین مردم به حساب آیی .

وَرَع، بهترین آیین و شیوه برای شماس است .

«ای ابوذر! ... علم، بر عبادت برتری دارد، ولی بدان که اگر آنقدر نماز بخوانی و روزه بگیری که همچون نی و چون تار شوی، اینها بدون وَرَع و پرهیز، سودی نمبخشد .

ای ابوذر! ... آنان که در دنیا، اهل زهد و پرهیزند، اولیاء راستین الهاند .

ای ابوذر!

هر کس برای روز قیام و حساب، سه چیز نیابد، زیانکار است .

(پرسیدم : آن سه چیست؟ پدر و مادرم فدایت ... فرمود :) ورع و پرهیزکاری، که او را از حرامهای الهی باز دارد .
حلم و بردباری، که نادانی و سفاهت را با آن ردّ کند .

اخلاقی که با آن، با مردم به مدارا رفتار کند « و چه راست فرمود، آن پیامبر صدق و آموزگار اخلاق! «ورع» ،
«حلم» و «حسن خلق» سه ذخیره بزرگ برای روز قیامت است و چه زیانکارند آنان که تهدیدست از سه سرمایه، به
محشر کبری قدم منهند ... تقوا و توکل «ای ابوذر! ... اگر دوست مداری که نیرومندترین مردم باشی، برخدا توکل
کن! اگر میخواهی گرامیترین فرد باشی، از خدا بترس! و اگر میخواهی غنترین و بنیازترین انسانها باشی، به آنچه
نزد خداست، امیدوارتر باش از آنچه در دست داری! ای ابوذر! ... اگر همه مردم این آیه را به کار گیرند، برایشان بس
است، آنجا که خداوند مفرماید : هر کس از خدا پروا کند، خداوند برایش گشایش و روزی بحساب مبخشد، و هر
کس بر خدا توکل کند، خداوند، او را بس است . « آری ... تقوا و توکل، هر دو روی آوردن به سوی خداست .
در یکی، زمینهسازی برای ترك گناه است، در دیگری، استمداد از پشتوانه عظیم الهی .

آنکه این دو عامل را دارد، نه در دام گناه و وسوسههای ابلیس مافتد، و نه در شداید و مشکلات و مواجهه با
دشمن، احساس ضعف و بیپناهی میکند .

معامله با خدا «ای ابوذر! ... خدای متعال مفرماید : به عزت و جلال سوگند! هیچ بندهای خواسته مرا بر
خواسته خود برنمگزیند و ترجیح نمدهد، مگر آنکه بنیازی او را در جانش قرار مدهم، و غم و غصههایش را برای
آخرتش مگردانم و آسمانها و زمین را عهدهدار روزی او مسازم، در تنگناها، به کفاف و امدادش میپردازم و در پی
هر تجارت پیشهای، به نفع او میکوشم .

ای ابوذر! ... اگر آدمیزاد، از روزیش فرار کند، آنگونه که از مرگ مگریزد، رزق او به او خواهد رسید، آن چنان که
مرگ، به او فرا میرسد! «چه بزرگ توصیه‌ای! و چه شگفت نتیجه و دستاوردی! ... بسیاری از آنان که با يك دنیا
ثروت، باز هم گدا و حریص و محتاجند .

بنیازی، آن بهتر که در دل و جان انسان باشد؛ وگرنه چشم، سیرپذیر نیست! چشم تنگ مرد دنیا دوست رایا
قناعت پر کند، یا خاك گور! هم و غم و فکر و اندیشه، آن بهتر که درباره آخرت و آن سرای جاوید باشد! چه بسیاری
کسانی که تمام اندیشه و غصههایشان به امور این دنیای گذران میگذرد و از آخرت غافلند .

و چه نعمتی که انسان اگر فکری هم نکند، برای آن مرحله و نشئه جاوید بکند! و بسیاری از آنان که شب و روز
مدوند؛ ولی همیشه «هشت» آنان، گرو «نه» است! و با آن همه تلاش و دوندگی، همچنان در تارهای عنکبوتی
«مشکلات زندگی» دست و پا میزنند .

مشکلگشا، خداست .

روزی هم به دست اوست، با توکل بر او و تلاش در زندگی، معاش انسان تأمین میشود؛ وگرنه ... زندگی دور از
خدا و معنویات، مجموعه‌ای از دردها و گرفتاریهاست، هرچند بظاهر، رفاه و استراحت و آسایش جلوه کند! .
چند پند سودمند در ادامه، حضرت رسول به جناب ابوذر مفرماید : «ای ابوذر! ... آیا چند کلام حکمتآمیز به تو
بیاموزم، که خدا به وسیله آنها به تو نفع برساند؟ گفتم : آری، ای رسول خدا! فرمود : خدا را نگهدار، تا خدا هم تو را
نگهدارد، خدا را نگهدار، او را همواره پیش روی خودخواهی یافت، در دوران خوشی و رفاه، خدا را بشناس، تا در
سختیها، تو را بشناسد! هرگاه خواستی، از خدا بخواه، هرگاه كمك طلبیدی، از خدا بطلب، اگر همه خلائق بکوشند

تا خیری به تو رسانند که «مقدّر» نیست، نمیتوانند، و اگر همه عالمیان در فکر آسیب تو باشند؛ ولی خدا تقدیر نکرده باشد، زیان نمبینی .

اگر متوانی، با «رضایت» و «یقین» برای خدا کار کن و اگر نمیتوانی، در صبر و شکیبایی هم پاداش و خیر فراوان است .

پیروزی، با صبر است، و فَرْجْ، با شدت، و ... «آسانی با سختی .» ای ابوذر! ... هرکس به رزق الهی قانع باشد، از بنیازترین مردم است ... «وه .

که چه مصیبتها از تکاثر و افزونطلبی و حرص، گریبانگیر «اولاد آدم» میشود! .

و چه راحت و آسوده خاطرنند، آنان که از این بیماری، مصون و دورند .

ما درون را بنگریم و ... حساب ما با خدا، جداست .

ما در رفتار روزانه، بیشتر روی «اظهارات» و «ادعا» ها حساب باز میکنیم .

اما خداوند دانا، به نیتها وانگیزهها واقف است و بر مبنای آن رفتار میکند، نه گفته مدعیان! این است که پیامبر

اکرم «ص» چنین مفرماید : «ای ابوذر! ... خدای متعال مفرماید : من هرگز «سخن» خردمند و حکیم را

نمپذیرم، بلکه به همت و نیت درونی او منگرم .

اگر حال و هوای درونی و نیت باطنی وی مورد پسند و رضایم باشد، سکوت او راهم «حمد» و «ذکر» به حساب

مآورم، هرچند سخنی بر زبان نیاورد! ای ابوذر! ... خداوند، به صورتها و ظاهرهای شما نمنگرد، و به اموال و اقوال

شما نگاه نمکند .

بلکه به دلها و اعمالتان منگردد .

(آنگاه پیامبر به سینه خود اشاره نموده فرمود :) ای ابوذر! ... تقوا، در اینجاست، تقوا در اینجاست! ... « در

گفتگوی موسای کلیم با خدای کریم، درباره چوپانی که با زبان ساده و عوامانه خود با خدا مناجات میکرد، خدای

متعال در پاسخ به سؤال حضرت موسی «ع» فرمود : ما، درون را بنگریم و «حال» رانبرون را بنگریم و «قال»

راحساب و کتاب خدا، با صداقت درونی و نیت باطنی ماست، نه آنچه به زبان مآوریم و مدعی هستیم! در ادامه

مفرماید : «ای ابوذر! ... تصمیم به کار نیک بگیر، هرچند موفق به عمل نشوی، تا از غافلان محسوب نگردی! ...

ای ابوذر! ... مؤمن از چهار چیز بی نصیب است : سکوت، که آغاز عبادت استتواضع برای خدابه یاد خدا بودن در

همه حالکمی مال و ثروت ... « راستی که چنین است، هر سخنی، حسابی و مؤاخذهای دارد، پس مؤمن با

سکوتش، پرونده عملش را سبکتر میکند .

هر عصیان و طغیانی، معلول تکبر در برابر خدا و دستورهای اوست، و مؤمن، فروتن است .

گناه هم، زاییده لحظات غفلت است .

و مؤمن در همه حال و همه جا، خدا را فراموش نمکند .

و ... کمی دارایی هم از جهاتی مایه سعادت است، چرا که مال دنیا گرفتاری دارد، هم در آوردنش و هم در خرج

کردنش، در حلالش حسابرسی است و در حرامش عقاب و مؤاخذه! دوزخیان زبان! گناهان بسیاری از «زبان»

سرچشمه میگیرد .

و کم نیستند کسانی که بخاطر زبانشان، راهی جهنم میشوند و شدیدترین عقوبتها را بخاطر رهاورد تلخ و شوم

گفتههایشان میچشند .

بسیاری هم، دوزخی شهوت و عدم کنترل بر غرائز جنسساند و راه جهنمشان، از بیراهه شهوت گشوده میشود .

حضرت رسول «ص» در هشدار به این دو وادی خطرناک، به ابوذر غفاری میفرماید: «ای ابوذر! ... هرکس مالک و اختیاردار میان دو پا و میان دو فلک خویش باشد (یعنی غریزه جنسی و زبان)، وارد بهشت میگردد.» ابوذر، گویا برایش شگفت بود باور این نکته که کسی با کنترل زبان، بهشتی شود، پرسید: ای پیامبر خدا! آیا مگر ما به گفته‌هایمان هم مؤاخذه می‌شویم؟ پاسخ رسول الله، چنین بود: «ای ابوذر! ... مگر مردم را، چیزی جز دستاورد زبان‌هایشان، به رو به آتش دوزخ مافکند؟ تا سخن نگفته‌ای در سلامت و امانی، اما همین که لب به سخن گشودی، خداوند یا به سود تو ثواب منویسد، یا به زیان تو عقاب! ای ابوذر! ... گاهی کسی در مجلسی برای نصیحت شما ممکن است چیزی بگوید، اما با همان سخن، به اندازه فاصله آسمان تا زمین، به ژرفای دوزخ درمافتد! ای ابوذر! ... وای بر آنکه سخن دروغ مبادد تا دیگران را بخنداند، وای بر او، وای بر او، وای بر او، ای ابوذر! ... هر که سکوت کند، نجات میابد، پس راست بگو و از دهانت هرگز دروغ در نیاید.» پرسیدم: ای رسول خدا «ص»! توبه آنکه به عمد، دروغ بگوید چیست؟ فرمود: «استغفار و نمازهای پنجگانه، آن را می‌شوید.» غیبت یا تهمت؟ گناهان زبان، هم بزرگ و ویرانگر است، هم راحت و کمخرج! و چه زشت، اینکه انسان از طریق زبان، مفت و ارزان جهنمی شود و مهاری بر گفته‌های دوزخ‌آفرین خویش نتواند بزند.

«غیبت»، یکی از این گناهان است، و «تهمت»، سیئه‌های دیگر.

رسول خدا «ص» هشدار میدهد: «ای ابوذر! ... از غیبت بپرهیز، همانا غیبت، شدیدتر از «زنا» است.» ابوذر (با تعجب پرسید) چرا بدتر، ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: «چونکه زناکار، از معصیت خویش توبه می‌کند و روی به درگاه خدا می‌آورد، خدای بخشنده هم توبه و آمرزیده است؛ ولی ... غیبت، آمرزیده نمی‌شود، مگر آن که فرد غیبت شده ببخشاید! ابوذر! ... دشنام دادن به مؤمن، فسق است؛ جنگیدن با مؤمن، کفر است، خوردن گوشت او (یعنی غیبت کردن) از گناهان بزرگ، مال مؤمن نیز، همچون خون و جان‌ش محترم است.» ابوذر می‌پرسد: غیبت چیست، یا رسول الله؟ حضرت پاسخ میدهد: «اینکه برادر دینی خود را بگونه‌ای یاد کنی که خوش ندارد.» می‌پرسد: اگر آنچه می‌گوید در او باشد، چه؟ پیامبر میفرماید: «اگر آنچه می‌گویی، در وی باشد، غیبت است و حرام

و اگر در او نباشد، تهمت است! ...» دروغا ... که غیبت و تهمت، گناهی به این عظمت، اینگونه میان امت محمدی رواج داشته باشد و از آن پروا نکنند و مهمش نشمارند.

نصایح حضرت رسالت، بیش از ابوذر، خطاب به ماست که خویشتن را منتسب به آن والا تبار مدانیم.

دفاع زبان‌زبان، تیغی است دو دم، متواند به گناه و تهمت و غیبت بچرخد، که محصول آن شعله‌های جهنم است، و متواند به حق و دفاع از مظلوم گشوده شود، که فرآورده‌اش نعمتهای الهی و «اجر کریم» است.

حضرت از غیبت و تهمت بر حذر مدارد، راه روشن را هم نشان میدهد.

میفرماید: «ای ابوذر! ... هرکس که در برابر غیبتی که از یک برادر مؤمن میشود، از او دفاع کند، بر خداوند سزاوار است که او را از آتش جهنم آزاد کند.» «ای ابوذر! ... هرکس که نزد او برادر مسلمان‌ش را غیبت کنند و او توانایی دفاع و یاری او را داشته باشد و یاریش کند، خداوند هم در دنیا و آخرت، به یاری او مشتتد؛ اما اگر او را خوار دارد و دفاع زبانی نکند (در حالی که قدرت دفاع داشته باشد) خداوند هم او را خوار می‌سازد، در دنیا و در آخرت!» آیا این چیزی جز «نهی از منکر»، در قالبی خاص است؟ غیبت از بدترین منکرات است که به تحقیر و رسوایی یک مؤمن مناجامد، آنکه متواند جلوگیری کند، ولی کوتاهی کند، آگاهانه حق را زیر پا نهاده، که متوانسته آن را روشن سازد.

زبان، اگر نتواند (یا نخواهد) گویای حق و مدافع مظلوم و مبین راستیها باشد، پس به چه کار میآید؟! ...
هیزمکش دوزخصومت میان مؤمنان، به نفاق و نیرنگ و خیانت مناجامد .

زبان ناسالم، نقش تباهاآفرینی دارد و گفتههای غرضآلود، فضا رامسموم و رابطههای را تیرهتر مسازد .
بشك، «سخنچینی» رشتههای دوستی را خاکستر میکند و دوچهرههای منافق، ریشه صداقتها را قطع میکنند و
شاخههای صفا و دوستی را میبرند .

باز گردیم به کلام پاك نبوی، که به ابوذر چنین توصیه مفرماید : «ای ابوذر! ... هرگز «فتّات» به بهشت نمرود .
(ابوذر میپرسد : فتّات کیست؟ مفرماید :) سخنچین! آری، سخنچین در آخرت از عذاب الهی آسوده نیست .
ای ابوذر! ... هرکس در دنیا دو چهره و دو زبانه باشد، در آخرت نیز، دو زبان از آتش خواهد داشت .

ای ابوذر! ... مجلسها و حرفها «امانت» است و افشای راز برادرانت «خیانت»! آری ... آنکه راز خویش را پیش تو
مگوید و سفره رازش را برایت مگشاید، تو را امین و جوانمرد مداند؛ وگرنه اسرار خود را بر تو نمگفت .
اگر نتوانی اسرار دیگران را نگهداری، چه امید و توقعی داری که دیگران رازدار تو باشند؟ باز مبینیم که ماییم و این
زبان خطرناك که اگر رهائش گذاریم، شعلها مفروزد و هستیها مسوزاند، پس آن بهتر که مهاری از «تقوا» بر آن
بزنیم، تا هم خویش مصون بمانیم و هم دیگران، زیان نبینند .

رازداری، نشان مردانگی است و پردهداری، نامردی است، گفتن هر سخنی در هر جانبود شیوه مردان خداهر سخن
جا ومقامی داردمرد حق، حفظ کلامی دارد .

قهر و آشتبذر تفرقه و خصومت، در سرزمین «جدایی» ها پاشیده میشود و بهره را شیطان میبرد، نه کس
دیگر! نبی مکرم اسلام، مظهر محبت و مودّت و صفا بود، و اَمّت خویش را نیز به این «وادی نورانی» سوق مداد .
هنوز کلام آن حضرت را در زشتی غیبت و تهمت و سخنچینی و دورویی و بدزبانی به پایان نرساندهایم، باز هم
گوش جان به نصایح آن «اسوه صدق و صفا» مسپاریم، که مفرماید : «ای ابوذر! ... کارهای هفتگی مردم دنیا،
همواره روزهای «دوشنبه» و «پنجشنبه» بر خدا عرضه میشود، خدا برای هر بنده مؤمنی مغفرت و رحمت مآورد؛
مگر برای آن که میان او و برادرش دشمنی باشد .

که آنگاه گفته میشود : کارهای این دو را واگذارید، تا وقتی با هم آشتی کنند (یعنی عملشان به حساب نیاید ...)
ای ابوذر! ... هرگز مبادا که از برادر دینات جدایی کنی، چرا که اعمال با اینگونه مفارقتها و جداییها پذیرفته نیست
.

ای ابوذر! ... تو را از قهر و مفارقت نهی میکنم .

اگر هم ناچاری، بیش از سه روز طول مده، کسی که در حال قهر با برادر دیناش، از دنیا برود، آتش برایش سزاوارتر
است! «جان به فدای رسول رحمت، که همواره با کلام و رفتارش، سایهای از محبت و صفا و روحی از اخوت و وفا
بر سر امت و پیروان مگسترد .

کبر، بیماری روجمتکبران، برای جبران کمبود شخصیت، برای دیگران «قیافه» مگیرند و خود را مهمتر از آنچه
هستند، جلوه مدهند .

بانی تکبر، «ابلیس» است و اهل کبر و «خودبزرگبینی» اصحاب شیطانند .

حضرت رسول «ص» با اشاره به مظاهری از کبر، در نکوهش آن مفرماید : «ای ابوذر! ... هرکس دوست بدارد که
دیگران، در مقابل او به احترام بایستند، جایگاهش را در آتش دوزخ آماده سازد! ای ابوذر! ... هرکس بمیرد، درحالی
که در دلش هموزن يك دانه ارزن «کبر» باشد، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید، مگر آنکه پیش از مرگ، توبه کند

... ای ابوذر! ... بیشتر دوزخیان، «مستکبران» اند . « در اینجا، مردی پرسید : ای پیامبر! آیا کسی هست که از «کبر» ، رهایی یافته باشد؟ فرمود : «آری، هرکس لباس پشمینه بپوشد، سوار بر الاغ شود، گوسفند بدوشد و با بینوایان نشست و برخاست کند، از تکبر نجات میابد . » «ای ابوذر! ... هرکس که کالاها و اجناس خویش را، خود به دست گیرد و به خانه آورد، از کبر «مبرا» میشود . » اینها فقط نمونه است و اشاره دارد به اینکه تکبر انسان، یا در «لباس» جلوه میکند، یا در «مركب و ماشین» نمود میابد، یا در پرهیز انسان از کارهای دستی و انجام امور شخصی خود، یا در رفت و آمد با سرمایه‌داران و مرفه‌ان بی درد و اشراف مستکبر حضرت موارد دیگری را بر مشمارد : «ای ابوذر! ... هرکس از روی تکبر، لباس بلند (که روی زمین کشیده شود) بپوشد، خداوند در قیامت به او نظر رحمت نmafکند .

ای ابوذر! ... هرکس دامن لباسش را کوتاه بگیرد (که روی زمین کشیده نشود) و با دست خود، کفش خود را بدوزد و چهره بر خاک نهد، از «تکبر» ایمن میشود .

ای ابوذر! ... هرکس دو جامه دارد، یکی را خود بپوشد، دیگری را به برادر دیناش بپوشاند . « مرفهین بی دردراه، غفلت مآورد و غفلت، بدردی در پی دارد .

مرفهین بدرد و برخورداران بتعهد، به تعبیر حضرت امام (قدس سره) پایبند به «اسلام آمریکایی» اند، و اینها ریشه در وضع معیشتی انسان دارد .

حضرت رسول «ص» مفرماید : «ای ابوذر! ... بزودی کسانی از امت من خواهند بود، که در دامن نعمتها به دنیا مآیند و رشد میکنند .

همیشان، غذاهای رنگارنگ و نوشابه‌های مختلف است و اینها را با سخن، تمجید و ستایش میکنند .

اینان، بدترین امت منند .

ای ابوذر! ... کسی که زیباپوشی را واگذارد، با آنکه میتواند برخوردار شود، خود را بآنکه به بینوایی گرفتار شود، فروتن سازد، مال را، بآنکه در راه معصیت باشد، خرج کند و محرومان را رسیدگی کند و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند، (از شایستگان است) « ای ابوذر! ... لباس خشن بپوش، تا فخر و مباهات، راه به تو نیابد .

ای ابوذر! ... در آخرالزمان کسانی خواهند بود، که در زمستان و تابستان، جامه پشمین میپوشند و خود را برتر از دیگران بشمارند؛ اینان، مورد لعنت فرشتگان آسمان و زمیناند . » «ای ابوذر! ... خوشا به حال آنکه باطن او شایسته باشد و آشکارش نیکو گردد و شرّ خویش را از مردم دور دارد، ... خوشا به حال آنکه به دانسته‌های عمل کند، مال اضافی خود را انفاق کند و حرف اضافه خود را نگه دارد (و دم فرو بندد) ... » راز رستگاربرد این بخش، کلام نبوی «ص» با «ابوذر» ، حالت گفتگو میابد و اینگونه ادامه دارد : ابوذر مگوید : روزی به رسول خدا «ص» وارد شدم، در مسجد بود و تنها .

این خلوت را غنیمت شمردم، و در حضورش زانو زدم .

فرمود : ای ابوذر! مسجد، تحیت دارد .

گفتم : تحیت مسجد چیست؟ یا رسول الله؟ فرمود : دو رکعت نماز مخوانی .

آنگاه ابوذر، رو به حضرت رسالت کرده، می‌پرسد : ای رسول خدا! مرا به نماز فرمان دادی، نماز چیست؟! پیامبر - نماز بهترین موضوع و نهاد است، هرکس بخواند، و هر که بخواهد بسیار! ابوذر - ای رسول خدا!! چه کاری نزد خدا محبوبتر است؟ پیامبر - ایمان به خدا و جهاد در راه خدا .

ابوذر - ای پیامبر ! ایمان چه کسی از مؤمنان بیشتر و کاملتر است؟ پیامبر - آنکه اخلاقش نیکوتر باشد .

ابوذر - از خود مؤمنان، چه کسی برتر است؟ پیامبر - آنکه مسلمانان، از دست و زبان او در امان باشند .

ابوذر - کدام هجرت برتر است؟ پیامبر - آنکه از «بدی» هجرت کند! .

ابوذر - چه وقتی از شب با فضیلتتر است؟ پیامبر - دل شب تار .

ابوذر - کجای نماز برتر است؟ پیامبر - قنوت طولانی .

ابوذر - چه روزهای با فضیلتتر است؟ پیامبر - روزه واجب، که خدا هم پاداشی مضاعف مدهد .

ابوذر - کدام صدقه بهتر است؟ پیامبر - تلاش و انفاق مخفیانه انسانی تهیدست به يك نیازمند! ابوذر - کدام جهاد

برتر است؟ پیامبر - آنکه مرکب در آن آسیب ببیند و خون رزمنده ریخته شود .

ابوذر - بزرگترین آیه‌ای که خدا نازل کرده چیست؟ پیامبر - آیه الكرسي .

فرهنگ ابراهیم‌ابوذر، که از این سؤال و جواب لذت و بهره می‌برد و بینش و ایمان خود را مافزود، فرصت را

مغتنم شمرده، از رسول خدا «ص» پرسید : ای پیامبر، در «صُحُف ابراهیم» چه بوده است؟ فرمود : «تمامش مَثَل

و حکمت بود .

از جمله چنین بود : من تو را نفرستادم که دنیا بیندوزی، بلکه تو را فرستادم، تا دعای مظلوم را از سوی من پاسخ

دهی، و خواسته‌هاش را برآوردی .

و نیز در «صحف ابراهیم» چنین بود : «عاقل، تا خرد خود را مغلوب نفس نساخته، سزاوار است اوقات خود را

چنین تقسیم کند : ساعتی برای مناجات با پروردگار، ساعتی برای اندیشه درباره آفریده‌ها و صنایع بدیع خدا در

خلقت، ساعتی، اندیشه به اینکه چه کرده و چه پیش فرستاده است (محاسبه نفس) و ساعتی نیز به کارهای

حلال و نیازهای مباح خود، از خوردن و نوشیدن بپردازد .

و ... عاقل باید در یکی از این سه راه بکوشد : توشه‌گیری برای آخرت‌تأمین معاش و زندگلدزتهای غیرحرام .

و ... عاقل باید به زمان خود بصیر و بینا باشد، به کار خویش بپردازد، زبان خود را نگه دارد، هرکس که «حرف زدن»

خود را از «اعمال خویش» به حساب آورد، سخنش کاسته خواهد شد، مگر آنچه که به کارش مربوط شود . «

حکمت‌های موسوברהجویی و آشنایی ابوذر با تعالیمی از صحف ابراهیم، به تعالیم موسی، کلیم الله، راه یافت .

ابوذر از پیامبر اسلام پرسید : ای فرستاده خدا! در «صُحُف موسی» چه بود؟ فرمود : همه آن، عبرت و پند بود .

از جمله اینها : «شگفت از کسی که به آتش دوزخ، یقین دارد، و ... می‌خندد! شگفت از کسی که مرگ را باور دارد،

چگونه شادمانی میکند! شگفت از کسی که به حال دنیا و دگرگونیهایش بیناست، و می‌بیند که چگونه دنیا نسبت

به اشخاص، در تغییر و تبدیل است (و به کسی وفا نم‌کند) چگونه به دنیا اطمینان می‌کند .

شگفت از کسی که به حساب فردای قیامت یقین دارد، لیکن برای آن، کار نم‌کند! ... « ابوذر پرسید : «یا رسول

الله! آیا از آنچه بر تو نازل شده و از تعالیم قرآن، چیزی هست که در صحف ابراهیم و موسی (علیهماالسلام) هم

آمده باشد؟» پاسخ حضرت چنین بود : «ای ابوذر! ... بخوان این آیات را «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَّوَّجَ ... به تحقیق، رستگار

شد، کسی که خود را پاک ساخت و خدایش را یاد کرد و نماز خواند، بلکه شما زندگی دنیا را می‌گزینید، در حالی که

آخرت، بهتر و پایدارتر است . « اینها - یعنی این چهار آیه - در کتابهای آسمانی پیشینیان آمده است، در صحف

ابراهیم و موسی . « گفتگو، اندکی ادامه دارد .

اما ... يك لحظه توقف در برابر این تابلوهای سراسر حکمت و پند، مفید است .

راستی ... ابوذر در پی چیست و از رسول خدا «ص» چه می‌پرسد و چه می‌جوید؟ و پیامبر چه سخاوتمندانه، دهان

پرگوهر خویش را به آغوش گه‌ریاب ابوذر می‌گشاید و دل این صحابه عارف و آگاه و بینا را از مرواریدهای حکمت و

عرفان، لبریز مسازد .

این گفتگو، مروری است بر فلسفه خلقت و بعثت، گذری است بر وادیهای نورانی و برکت خیز مواظ و حکمت‌های الهی و فهرستی است از آنچه «باید آموخت» و «باید به کار بست» .
اگر سؤال ابوذر نبود، امروز «پاسخ پیامبر» را نداشتیم و از این گنجینه همیشه گهرخیز و حکمت ریز، محروم بودیم .

سؤال‌های ابوذر، سبب‌ساز تراوش این حکمت‌های متعالی از زبان عصاره خلقت برای ما امت آن آخرین رسول شد . رسول حق نیز سخنان عرشی خود را به ما فرشیان خاکنشین ارزانی داشت، ... سؤال‌های ابوذر را خواندیم، و جواب‌های هادی امت و پیامبر رحمت را .

فصلی خوش و با صفا و روحانی داشتیم، به برکت کلام وحیگونه خاتم رسولان و اینک، بخش‌های پایانی این گفتگو : وصایای پیامبرانه «ابوذر - ای رسول خدا «ص» ! مرا توصیه‌های کن .
پیامبر - تو را به «تقوا» سفارش میکنم، چرا که تقوا در رأس همه کارهای توست .
ابوذر - باز هم بفرمایید، بیشتر .

پیامبر - بر تو باد قرآن خواندن و یاد خدای متعال، چرا که تلاوت قرآن برای تو در آسمانها «یاد» است و در زمین، «نور» .

تقوا عنوان کلی است، پروای از خدا در همه کارها .

قرآن خواندن هم، انس مستمر با آفریدگار و کلام اوست، که تلاوت هر روزه، «برنامه گرفتن» از این منشور بنظیر و جاویدان است .

ابوذر قانع نیست، بیشتر میخواهد و بیشتر، از این رو، از حضرت مطالب بیشتر و مواظ بلیغتر مطلبید .
این گفتگو ادامه مییابد : «ابوذر - باز هم بیفزای، ای رسول خدا «ص» ! پیامبر بر تو باد «جهاد» .
چرا که رهبانیت آیین من، جهاد است .

ابوذر - با زهم بیشتر، یا رسول الله «ص» ! پیامبر - بر تو باد «سکوت» ، مگر آنجا که حرف نیک بگویی، چرا که سکوت و خموشی شیطان را از تو طرد میکند و در امور دینی هم یاور توست . « این هم جهاد است، لیکن در جبهه درونی و در جهاد با نفس .

گاهی کنترل زبان و مهار کردن سخنان، از يك جنگ بیرونی دشوارتر است و قوتی بیشتر مطلبید .

چه بسیار حرف‌ها که بیپایه و بزمایه است و خاستگاه نفسانی دارد و وسوسه‌های ابلیسی انگیزه آن گفتار است، پس خموشی گزیدن و رعایت سکوت و کم حرفی، بستن راه شیطان است .

«ابوذر - ای پیامبر، باز هم موعظه‌ام کن، و بیشتر! پیامبر - از خنده زیاد بپرهیز، چرا که دل را مسمیراند و نور چهره را از بین میبرد .

ابوذر - باز هم، یا رسول الله «ص» ! ... پیامبر - به پایبندی از خودت نگاه کن، نه به بالاتر از خویش، چرا که این سبب مشهود نعمت‌های خدا را درباره خودت، کم شماری . « در احادیث دیگر، این نکته با تفصیل بیشتری آمده است .

در امور دنیایی و برخورداریها و مال و معیشت و زندگی، باید به پایبندی از خود نگریست نه بالاتر .

چون نظر به پایبندی، سبب مشهود انسان آنچه را هم که دارد قدر بشناسد و شکرگزار باشد .

اما اگر به بالاتر از خود بنگرد و تمتعات و امکانات و رفاه و خانه و حقوق و ... دیگران را ببیند، همیشه احساس

کمبود میکند و به دنیاطلبی و «تکاثر» مگراید .

اما در امور اخروی و معنوی، انسان باید به بالاتر از خود بنگرد (این در احادیث آمده است) .
به آنکه علم بیشتر، تقوای افزونتر، خلوص و صداقت برتر دارد، و معرفتش بیشتر، اخلاقش نیکوتر و روحیاتش
والا تر است .

اینها قلههای کمالند .

توجه به این گونه افراد بالاتر از خود، سبب میشود که انسان به ضعفهای اخلاقی و معنوی خود واقف گردد و
تلاش بیشتر کند تا به آن قله برسد و به آنچه دارد، قانع نگردد .

چرا که مراتب کمال و معنویت انسان، تا بنهایت قابل رشد و فزاینده است .

برگردیم به کلمات نورانی حضرت رسالت : «ابوذر - ای رسول خدا «ص» باز هم بر موعظه‌های خود بیفزای .

پیامبر - با خویشاوندان رفت و آمد داشته باش، هرچند آنها از تو قطع رابطه کنند .

بینوایان محروم را دوست داشته باش و با آنان مجالست و همنشینی کن .

(قبلاً هم گذشت که این کار، سبب زدودن «تکبر» میشود و گُل تواضع را بر شاخه زندگیمان مشکوفاند .

ابوذر - یا رسول الله، باز هم! پیامبر - حق را بگو، هر چند تلخ باشد! ابوذر - باز هم، ای پیامبر! پیامبر - در راه خدا، از
ملامت و نکوهش ملامتگران نترس . « (راستی، در تعارض راه خدا و پسند مردم، کدام یک را باید برگزید؟ کسانی
از سرزنش و حرفهای مردم مهرباسند و به همین خاطر، حرف حق را نمگویند، به وظیفه عمل نمکنند و از گرفتن
يك «موضع مکتبی» مهرباسند .

اما مرد حق، در راه خدا از هیچ ملامتی نمترسد .

دیگران هرچه میخواهند بگویند، اگر کارشان طبق رضای خدا باشد، دیگران و حرفهایشان مهم نیست ... «ابوذر -

(آخرین سؤال) یا رسول الله، بیشتر موعظه‌ام کن! ای ابوذر! ... آنچه از عیب و مسائل خویش مدانی، باید تو را از

پرداختن به دیگران باز دارد و آنچه خود انجام مدهی، بر دیگران ستم مکن .

در عیب انسان، همین بس که از عیوب دیگران آن را بشناسد که از خودش نمشناسد ... « در امثال فارسی ما نیز
اینگونه سخن زیاد است .

سیر، يك روز به پیاز طعنه میزند که چه قدر بدبویی! ... پیاز میگوید : تو از عیب خود بخبری، از اینرو به عیبجویی
دیگران پرداختهای .

و به تعبیر دیگر : يك سوزن به خودت بزن، يك جوالدوز به دیگری .

سبب پرداختن به ضعفها و عیوب دیگران، آن است که از عیوب خود بخبریم و یا فراموش میکنیم و چیزی را بر

دیگران ناروا و زشت می‌شماریم که در خودمان نیز، همانها یافت میشود .

این خود، عیبی است بزرگ .

ابوذر میگوید : پیامبر آنگاه دست بر سینه‌ام نهاد و فرمود : «ای ابوذر! ... هیچ عقلی، همچون تدبیر و آینده‌نگری

نیست، هیچ تقوا و ورعی، همچون پرهیز از حرامهای خدا نیست .

و ... هیچ افتخار و شرافتی، همچون «حسن خلق» و خوش اخلاقی نیست!» در اینجا، این سلسله نور و این آبشار

حکمت، پایان میپذیرد .

اساسترین حکمتها و اندرزهایی که برای دین و دنیایمان سودبخش است، توجه به آنها، ما را به فلسفه بلند و

ناب هستی و حیات، نزدیکتر مسازد .

* * *

در این نوشتار، در آستان روایت شریفی بودیم که نصایح حضرت رسالت را صحابی گرانقدر، «ابوذر غفاری» برایمان نقل مکرد .
امید است روشنی بخش دل و جانمان بوده باشد و چراغ راه و راهگشای زندگیمان، که ما «حیات طیبه» خویش را،
مدیون ارشادهای اولیاء خداییم .

والسلام